فهرست

[مقدمه 2](#_Toc63639537)

[اصل قرینیت سیاق 2](#_Toc63639538)

[تأثیر سیاق در معنای جمله 3](#_Toc63639539)

[دایره قرینیت سیاق 4](#_Toc63639540)

[بیان چند نکته 6](#_Toc63639541)

[نکته اول 6](#_Toc63639542)

[نکته دوم 6](#_Toc63639543)

[دایره معنایی سیاق 7](#_Toc63639544)

[توسعه معنایی سیاق در قرآن و روایات 7](#_Toc63639545)

[نسبت سیاق با تنقیح مناط و الغاء خصوصیت 8](#_Toc63639546)

[نسبت سیاق با مناسبات حکم و موضوع 9](#_Toc63639547)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

مبحثی که بابی برای آن گشوده شد و محل سخن قرار گرفت سیاق بود و در مفهوم شناسی سیاق گفته شده که مصطلحات عام و خاصی –حداقل پنج اصطلاح – متصور است و تأکید بر این شد که آن هسته اصلی و مقوم سیاق آن بافتی است که در یک یا چند جمله وجود دارد و در آن بافت قسمت‌هایی از این بافت بر قسمت‌های دیگر اثر می‌گذارد یا حالت ترکیبی‌شان و اجتماعی‌شان موجب می‌شود که بخشی از این فرازها یا کلمات یا جمله‌ها بر دیگری تأثیرگذار باشد و معنا را کم یا زیاد بکند همان‌طور که الآن در بحث نکاح که در نگاه به اجنبیه در مقام ازدواج روایات را ملاحظه می‌کردید در آن روایت سوم بحث این تعبیر بود که «شَعْرِهَا وَ مَحَاسِنِهَا»[[1]](#footnote-1) می‌گفتیم این محاسنها اگر به تنهایی در یک روایت بیاید یک جوری معنا می‌شود وقتی که «شعرها و محاسنها» کنار هم قرار بگیرد این ترکیب یک بافت و سیاقی درست می‌کند که احیاناً در سعه و ضیق معنا تأثیرگذار هست.

بنابراین سیاق چه به آن عام‌ترین معنا که بافت کلان و گفتمان کلان گوینده باشد که برآمده از چینش همه سخنان او در یک منظومه است تا برسد به آن سیاق به معنای خاص الخاص که عبارت از این بود که پنج شش جمله، هفت هشت جمله این‌ها در توالی هم قرار می‌گیرد و ویژگی‌های چند جمله می‌آید بر یک جمله‌ای که محل تردید است تأثیر می‌گذارد.

# اصل قرینیت سیاق

در همه این دایره وسیع و طیف متنوع و گسترده، سیاق می‌تواند تأثیرگذار باشد منتها این خیلی قاعده‌مند دقیق نیست و مورد به مورد باید دقت کرد که آیا قرینیت تمام می‌شود یا نمی‌شود.

آن نکته اصلی در سیاق هم همین قصه است که در حقیقت این به هم‌پیوستگی و ترابط موجب می‌شود که رنگی از این جمله‌ها به آن جمله منتقل بشود انتقال یک ویژگی و رنگی و لونی از بخشی از کلام به بخش دیگر و تأثیری که بخشی از کلام در بخش دیگر می‌گذارد.

این اصل قرینیت سیاق این است. این توالی و ترابط و به هم‌پیوستگی، شبکه‌ای شدن و منظومه شدن و ما شئت فعبّر، این جور پدیده‌ای که می‌شود گفت ترابط، تواصل، در هم تنیدگی، به هم‌پیوستگی، توالی، منظومه شدن جمله‌های متعدد، در یک بافت این‌ها همه نکاتی است که آن حقیقت و وجه تأثیر بافت و جمله‌هایی در یک جمله‌ای که ما از جهاتی در آن تردید داریم را روشن می‌کند.

و این هم خیلی فرق دارد و متفاوت است مثلاً در آن جاهایی که جمله‌ها کنار هم چیده می‌شود این جمله‌ها عطف تفسیری به هم شده است یا عطف لفظ شده است تفریع و عطف تفریعی دارد یا ندارد؟ آن محتوای این‌ها یک جامع مشترک کاملی دارد یا ندارد؟ و خیلی از دقایق دیگر که در تمام شدن قرینیت سیاق یا تمام نشدن آن تأثیر دارد. نمونه دم دستی‌اش این بود که در این روایت خواندیم «شَعْرِهَا وَ مَحَاسِنِهَا» اگر محاسن را تنها می‌گفت یک جوری آدم می‌فهمید وقتی کنار شعرها یک چیز دیگر می‌فهمد این معنایش این است که این بافت روی این مفهوم تأثیر می‌گذارد دلیل هم این است که در مفاهیم ما همیشه پایبند به موضوع له به معنای وضع حقیقی نیستیم بسیاری از مواقع و غالب مواقع یک انسان از آن هسته معنای موضوع له فراتر می‌رود و این فراتر یا فروتر رفتن از هسته وضعی لفظ، تابعی از قرائن است که و یک بخش مهم هم این سیاق و چینش است.

اگر کسی سیاق را به آن قرائن لبی هم تعمیم بدهد، آنها هم به نوعی با این ربط پیدا می‌کند بنابراین این نکته را باید توجه داشت که وجه قرینیت سیاق و پیوستگی و ترابط و وقوع یک مجموعه در یک منظومه واحد است.

و به دلیل اینکه این منظومه و مجموعه شده است به هم‌پیوسته است قرینیتی پیدا می‌شود و تأثیر و تأثری بین اجزای این کلام پیدا می‌شود اجزای واحد یا کلام‌ها و جمله‌های متعدد.

در شکل متصل و احیاناً منفصل بنا بر یک اصطلاح و تفسیر موسع.

وجه دخالت و قرینیت و تأثیر یکی بر دیگری در تعیین ظهور یا تغییر وضعی این اتصال و به هم‌پیوستگی است.

این هم نکته اصلی است که در سیاق باید مورد توجه باشد.

# تأثیر سیاق در معنای جمله

یک جمله‌ای هم اینجا اشاره بکنیم و آن اینکه در این تأثیر سیاق در اینکه دایره معنای جمله را محدود بکند یا نکند یک مقدار تابع قرارهای خود متکلم هم هست مثلاً کسی در قران بگوید إنّ القران یجری مجری الشمس اقتضاء می‌کند که ما این‌قدر سیاق نبینیم، می‌شود جمله‌ها را جدا جدا، خودش دایره معنایی‌اش را برایش تصور کرد و از آن بافت بیرون آورد این جمله در این بافت یک جوری معنا دارد ولی همین جمله از این بافت که بیاوریم، معنا خیلی وسیع‌تر می‌شود دید ممکن است بگوییم در قران یک نوع سبکی وجود دارد که این‌قدر در بافت مفهوم جمله محدود نشود برعکس ممکن است بگوید این بافت را باید خیلی مهم بدانیم در تفسیر آیات و حدود دلالت آیات.

# دایره قرینیت سیاق

به عبارت دیگر می‌خواهم بگویم غیر از آن برداشت عمومی از جمله‌ها و سخنان یک متکلم به طور طبیعی و عادی و متعارف، در یک شرایط خاص، اوضاع و احوال خاص یک گوینده می‌تواند در این استظهار عرفی تأثیر بگذارد یک گوینده‌ای قرارش این است یا آن است اینکه قرارش این است یا بر آن است موجب می‌شود که سیاق قرینیتش کم یا زیاد بشود پس دائره قرینیت سیاق که گفتیم طیف گونه است و وابسته به شواهد و قرائن بسیار متعدد و متنوع است تابعی است از اینکه متکلم یک سبک و شیوه خاصی داشته باشد یا نداشته باشد؟ این وجود سبک خاص یا عدم وجود سبک خاص در میزان قرینیت سیاق مؤثر است و به همین دلیل است که در قران با حدیث ممکن است انسان بگوید تفاوت‌هایی وجود دارد.

این‌ها نکاتی است که در باب سیاق باید مد نظر باشد.

سؤال: در قران بیشتر هم استفاده می‌شود؟ سبک و ...

جواب: سبکش چیست؟ این که ما الآن گفتیم محل اختلاف است از این نظر که قران این جمله‌ها را جدا جدا باید بار تام به آن بدهیم این جدای از آن سیاق است یا اینکه باید جمله را در سیاق ببینیم این محل دعوا است

سؤال: نسبت به روایات پذیرشش بیشتر است.

جواب: پذیرش چه بیشتر است این ضمائر را تصریح کنید.

سؤال: از این نظر عرض می‌کنم که اگر کسی بخواهد سیاق را بپذیرد عملاً در آیات پذیرشش بیشتر است.

جواب: این یک برداشت است که شما می‌فرمایید یک نظریه دقیقاً مخالف این ممکن است ارائه بدهد. بگوید قران کلمه به کلمه و جمله به جمله آن فی حد نفسه مستقل ببینید این خیلی بار معنایی دارد این‌قدر آن را محدود در این چهارچوب نکنید که قبل و بعدش آن را مضیق بکند.

و اتفاقاً ائمه هم این‌جور از آیات استفاده دارند که آن جمله را از دل بافت بیرون آورده است و معنایش را مستقل توسعه می‌دهد. ولی بعضی در نقطه مقابل خیلی محدود می‌بینند. این آیه شریفه **﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾**[[2]](#footnote-2) مثلاً یکی هم این آیه است که می‌گوید انفاق بکنید **﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾**[[3]](#footnote-3) این مثال خیلی خوبی است در آن جزوه هم آمده است علامه هم دارد. می‌فرماید انفاق بکنید بعد می‌فرماید: **﴿ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** اینجا اگر سیاق ببینیم ﴿**وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** یعنی اینکه انفاق را ترک نکنید **چون ترک** انفاق موجب هلاکت می‌شود ولی می‌شود این را از این سیاق خارج کرد **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** یعنی آنچه موجب هلاکت شماست چه هلاکت مادی و چه هلاکت معنوی آن را انجام ندهید آن وقت شامل خودکشی هم می‌شود.

سؤال: آیه‌ای که خواندید: **﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾**

یکی این **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** است اگر کسی سیاق را مهم بداند این را در این بافت می‌آورد می‌گوید «تهلکه» یعنی ترک انفاق و «تهلکه» یعنی تهلکه معنوی و امثال این‌ها ولی ممکن است بگوییم سیاق یعنی چه؟ این جمله عامی است منتها حداکثر این است که یک معنایی بکنیم که با قبل هم بتوانیم مرتبط بکنیم آن معنای عام هم این است که «تهلکه» یعنی اعم از مادی و معنوی که شامل انفاق هم بشود ولی مادی را می‌گیرد اطلاق دارد.

اینکه ما سیاق را دخالت بدهیم یا ندهیم در شرایط عادی تابع همان قواعد عرفی عامی است بر سخن متکلم حاکم است ولی ممکن است این متکلم یک قواعد ویژه‌ای داشته باشد یکی این است که قران وضعش این است که پربار باشد معنای هر چه بیشتر افاده کند و قاعده‌های عام بدهد چیزهایی از این قبیل. **﴿تِبْيٰاناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾**[[4]](#footnote-4) باشد.

این پیش‌زمینه روش حاکم بر سخن متکلم بسیار مؤثر در سعه و ضیق قرینیت سیاق است.

سؤال: آیه را دوستان نوشتند **﴿مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اَللّٰهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اَللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾**[[5]](#footnote-5)

جواب: **﴿وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾** که **﴿مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اَللّٰهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اَللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾** می‌گوید در این سیاق که می‌آید این مطلق ایمان و هدایت را نمی‌خواهد بگوید. ایمان و هدایتی است که «یؤمن بالله» شد «یهد قلبَه» یعنی قلبش را هدایت می‌کند که بفهمد که این مصیبتی که رسید «بِإِذْنِ اَللّٰهِ» است «یهد» به او آرامش می‌دهد اعتماد می‌کند به اینکه اذن خدا بوده است. حکمت الهی بوده است و او را آرام می‌کند

این سیاق «یهد» را متمرکز می‌کند روی آن آرامش و اعتماد به خدا و آنچه رقم خورد از آنِ خداست.

این هم یک بحث است

# بیان چند نکته

بنابراین تا امروز ما دو سه نکته بر نکات قبلی افزودیم

## نکته اول

یک نکته اینکه وجه قرینیت سیاق همان پیوستگی و شبکه‌ای شدن جمله‌ها در یک منظومه است که این پیوستگی و ترابط موجب می‌شود این‌ها بر هم اثر بگذارند و دایره معنایی و مفهومی را کم یا زیاد بکنند و البته به دلیل اینکه این مقوله به تشکیک است و انواع و اقسام بسیار متعدد دارد و نوع به هم‌پیوستگی و توالی و ترتب و اجتماع جمله‌ها نمی‌شود علی الاطلاق گفت سیاق در همه جا یک قرینیت قاطعی دارد یا ندارد بینا بین است جا به جا فرق می‌کند

## نکته دوم

این یک مطلب بود و یک مطلب هم این که قرینیت سیاق و تأثیر سیاق و بافت بر دایره معنایی جمله‌ها در کلام متکلم واحد، دو حالت دارد یکی در حالت طبیعیِ عرفی و وضع متعارف گویندگان، یکی هم اینکه گاهی گوینده و متکلم بر یک ممشای خاص رفتار می‌کنند یک مسلک و شیوه و منهج ویژه‌ای دارد آن منهج ویژه هم اگر باشد می‌تواند در تقویت قرینیت سیاق یا تضعیف آن اثر بگذارد و در باب قران کریم دو طرف ادعا شده است یکی اینکه اصولاً آیات را باید به هم‌پیوستگی ببینیم و در نقطه مقابل این است که مسلک خدا در سخن خود در قران یک مسلک ضرب القاعده است و اینکه هر جمله‌ای حداکثری که امکان افاده دارد بار معنایی را حمل بکند و سنگینی بار معنایی آیات در قران کریم است و این موجب می‌شود ما خیلی سیاق را نبینیم و اگر می‌بینیم فقط در این است که این‌ها یک جوری با هم ربط برقرار بکند نه اینکه محدود بکند و مضیق بکند و الا **﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾**[[6]](#footnote-6) این می‌تواند فراتر از این چیزهایی باشد که اینجا هست اینجا حالا تعلیل است یا همان **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾**، **﴿مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾** این قاعده عامه‌ای است منتها اینجا تمرکز **﴿يَهْدِ قَلْبَهُ﴾** روی همین آرامش فرد در برابر بلا و مصیبت است ولی فقط برای این نیست این جمله را از این بافت هم بیرون بیاورید همان معنای مطلق خودش را دارد و درست است به همان اطلاقش باید اخذ کرد.

در قران گرایشمان به این دومی است لذا در قران سیاق به معنای اینکه ربط این‌ها را درست بکنیم قبول داریم جمله‌ها یک جوری به هم ربط پیدا بکند این یک

# دایره معنایی سیاق

اینکه دایره معنایی تمرکز بر یک چیز باشد مثل **﴿يَهْدِ قَلْبَهُ﴾** این را هم قبول داریم اما اینکه این سیاق یک قرینیتی داشته باشد که معانی تضییق بکند؛ نه **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** «تهلکه» یعنی «تهلکه» مطلق هم هست دنیوی و اخروی و قاعده عامه هم هست منتها در اینجا که ما می‌بینیم البته این سیاق می‌گوید حتماً تهلکه معنوی هم هست و لذا سیاق آنجا که موجب تعمیم می‌شود بیشتر مطابق قواعد است ولی جایی که می‌خواهد موجب تضییق بشود این خیلی باید با دقت و وسواس نگاه کرد عین همین **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** این اگر بخواهد سیاق معنا را بگوید که فقط یعنی همین «تهلکه» ترک انفاق، این نه. ولی اینکه سیاق بگوید تهلکه معنوی هم مقصود است این آری، ولی اطلاق عموم را ضربه نزد این را قبول داریم

این مطلب مهمی است که در آیات قران این را مهم می‌شماریم.

سؤال: بین سیاق و زبان قران یک ارتباط وسیعی است شما اگر آن نه یا ده دیدگاهی که هست زبان قران را می‌گوید سمبلیک است رمزی است قومی است هدایتی است اشاره‌ای است هر کدام از این‌ها ...

جواب: آن یک بحث ریشه‌ای‌تر است ما که می‌گوییم زبان قران، زبان واقع‌نماست حقیقت را بیان می‌کند مگر اینکه جایی قرینه‌ای باشد که اینجا سمبلیک حرف می‌زند و الا اصل این است که زبان واقعیت‌ها را بیان می‌کند منتها این واقعیت‌ها گاهی اخبار است و گاهی انشاء است بعد از این می‌گوییم قرار قران بر این است که قاعده بدهد دایره وسیع معنایی را افاده بکند چرا که هم ...

# توسعه معنایی سیاق در قرآن و روایات

انواع قرائن و شواهد داریم که قران یک ظرفیت بسیار غنی‌ای را احراز کرده است آن ظرفیت بسیار غنی معنایی قران موجب می‌شود که ما سیاق را وقتی می‌خواهد محدودسازی بکند خیلی وقعی ننهیم. در روایات به این شدت و حدّت نیست

ولی وقتی سیاق موجب می‌شود آن توسعه معنایی را تحکیم و تثبیت بکند، چرا، به آن وقع بیشتری می‌گذاریم

در عین اینکه این علی الاصول است یک جایی ممکن است آن بافت و ترکیب آن‌قدر قوی باشد که ظهور را محدد بکند عیبی ندارد آن را می‌پذیریم ولی حالت استثنایی.

این هم از این جهت.

# نسبت سیاق با تنقیح مناط و الغاء خصوصیت

نکته اخیر ما در اینجا این است که ما در تنقیح مناط و الغاء خصوصیت و این‌ها قبلاً نکاتی را گفتیم و از جمله این است که نسبت سیاق با تنقیح مناط و الغاء خصوصیت چیست؟

این هم یک بحث است که نسبت سیاق و تنقیح مناط و الغاء خصوصیت چیست؟

پاسخ به این ترتیب است که در مباحث پیشین تأکید شد که تنقیح مناط و الغاء خصوصیت ریشه است و قرائن و شواهد متعدد می‌آید کمک می‌کند برای تنقیح مناط و الغاء خصوصیت، از جمله مثل مناسبات حکم و موضوع، می‌گفتیم این‌ها در عرض هم نیستند تنقیح مناط و الغاء خصوصیت، حالا یکی بدانیم و یا با یک تفاوت اجمال و تفصیل بدانیم، این‌ها اسباب اصلی تعدیه یا تضییق حکم هستند و چیزی که قرینه آن می‌شود امور متعدد است که یکی مناسبات حکم و موضوع است که موجب می‌شود که ما الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط بکنیم مناسبات حکم و موضوع در عرض آنها نیست، آن که اصل است علت است که آدم به علت دسترسی پیدا بکند حالا علی التفصیل یا علی الاجمال. بسیاری از چیزهای دیگر مثل قیاس، استحسان، مناسبات حکم و موضوع و ... همه ابزارها و ادوات و مقدماتی هستند که ما را به تنقیح یا الغاء برسانند.

این چیزی است که سابق می‌گفتیم

طبعاً سیاق هم یکی از این مجموعه قرائنی است که کمک می‌کند برای اینکه ما الغاء خصوصیت بکنیم یا تنقیح مناط بکنیم و تعمیم بدهیم. از طرف دیگر سیاق گاهی موجب تحدید و تضییق می‌شود.

بنابراین سیاق می‌تواند موجب تعدیه حکم بشود، تعمیم حکم بشود، تعمیم مدلول جمله بشود و همان یکی از قرائنی که ما را به مناط و الغاء خصوصیت می‌رساند.

و البته گاهی سیاق تضییق می‌کند در این مثال‌هایی که زدیم مثلاً در **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** اگر سیاق را کسی خیلی قوی بداند می‌گوید سیاق این را تحدید کرده است و می‌گوید «تهلکه» اینجا معنوی است.

البته در این آیه ممکن است کسی بگوید **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** که می‌گوییم ظهور اولیه‌اش همان هلاکت مادی است و می‌گوید خودتان را به هلاکت میفکنید سیاق این را تعمیم می‌دهد و می‌گوید علاوه بر هلاکت مادی، هلاکت معنوی هم هست تا با آن ترک انفاق سازگار باشد این تقریر را هم اینجا می‌شود به عمل آورد.

این هم یک مطلب که نسبت سیاق با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط، نسبت طولی است، یعنی این سیاق مثل مناسبات حکم و موضوع و امثال این قرائن موجب تعدیه حکم می‌شود و الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌کند و تعدیه حکم می‌شود

این یک مطلب و مطلب دیگر اینکه گاهی هم موجب تضییق می‌شود.

# نسبت سیاق با مناسبات حکم و موضوع

بحث‌های مهمی هم در مناسبات حکم و موضوع داشتیم که می‌گفتیم مناسبات حکم و موضوع یا تعمیم می‌دهد یا تضییق می‌کند یا موضوع را تبدیل می‌کند سه چهار حالت تصور می‌کردیم و آن بحث‌ها اینجا هم هست.

بعد می‌گفتیم مناسبات حکم و موضوع در موضوع پانزده نوع تأثیر می‌تواند بگذارد در خطاب از حیث حکم هم ده پانزده نوع تأثیر می‌تواند بگذارد. همه آنها الکلام، الکلام همه آنها در سیاق هم می‌آید و می‌شود برای آن مثال پیدا کرد.

به عبارت دیگر می‌گفتیم مناسبات حکم و موضوع حدود سی نوع تأثیر در موضوع، متعلق، شرط و حکم می‌تواند بگذارد.

عین همان در سیاق هم هست و مجرای واحدی دارند

این مجموعه مباحثی است که ما در سیاق داشتیم.

بحث آینده راجع به مذاق شریعت است، شاید یکی دو جمله دیگر راجع به سیاق باقی مانده باشد که می‌گوییم و بعد طبق همین مباحث الفائق، مذاق الشریعه را بحث می‌کنیم.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. . کافی، ج 5، ص 365. [↑](#footnote-ref-1)
2. .سوره شورا، آیه 30. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره بقره، آیه 195. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره نحل، آیه 89. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره تغابن، آیه 11. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره حشر، آیه 7. [↑](#footnote-ref-6)